

تجربیات شخصی اشخاص: تجربه نور از زندگی و تحصیل در بریتانیا

گفت‌وگوی ما با نور را بخوانید که تجربه‌اش از آمدن به بریتانیا در سن 16 سالگی و یادگیری مسیریابی در سیستم مکاتب بریتانیا را به اشتراک می‌گذارد.

ما با نور، متعلمی که به همراه فامیل اش در بریتانیا مستقر شده است، گفتگو نمودیم. در جریان مصاحبه‌مان با نور، او از تجربه خود از آمدن به بریتانیا کمی قبل از اولین قرنطین کووید-19، تفاوت‌های تحصیلی در بریتانیا در مقایسه با خاورمیانه و آرزوهای آینده خود صحبت کرد. مصاحبه ما با او را در ذیل بخوانید تا درباره دو سال اول زندگی اش بیشتر بدانید!

زمانی که تقریباً دو سال قبل برای اولین بار به بریتانیا آمدید، 16 ساله بودید. وقتی برای اولین بار فهمیدید که قرار است در اینجا اسکان داده شوید، چه احساسی داشتید؟

خواب بودم که پدر و مادرم از آژانس پناهندگان سازمان ملل تلفونی تماس گرفتند و گفتند که فامیل ما برای اسکان مجدد تعیین شده است. ساعت 9 صبح بود و من آن روز امتحان ریاضی داشتم. پدرم به اتاق من آمد تا من را بیدار کند. او گفت: «زود باش - بخیز! ما به بریتانیا می‌رویم!»

من فکر کردم او شوخی می‌کند. فکر می‌کردم این گپ را می‌زند تا من را بالا کند تا به امتحان ریاضی دیر نرسم، اما راست می‌گفت! در اولین فرصت اینکه فهمیدم راست می‌گوید، به او گفتم: «چه وقت باید برویم؟». من فوق‌العاده هیجان زده بودم. کاکا/عمه/ماما/پسر/دختر خاله هایم در امریکا مستقر بودند و من هم می‌خواستم تحصیلات خود را خلاص کنم، بسیار خوشحال شدم!

من هیچ ترس یا تشویش جدی به خاطر آمدن به بریتانیا نداشتم، اما احساس عجیبی داشتم که باید دوستانم در سوریه و اردن را رها کنم و به کشور جدیدی نقل مکان کنم که بسیار دورتر است. ترک مردم سخت‌ترین کار بود. به همین دلیل احساسات متفاوتی داشتم.

وقتی برای اولین بار سوریه را ترک کردیم، او وقت بسیار سن من کم بود - واقعاً برای دل بستگی به چیزها بسیار کم سن بودم. اما وقتی اردن را ترک کردم، فامیل و دوستانم را ترک کردم، بنابراین کار سختی بود. خوشبختانه، من تا فعلاً با دوستانم در سوریه و اردن در ارتباط هستم و توانستم با معلم نیز در ارتباط باشم!

با آمدن به بریتانیا، بیشتر برای یادگیری زبان و ادامه تحصیل هیجان زده بودم. همچنان واقعا امیدوار بودم که روزی در آینده بتوانم کاکا/عمه/ماما/پسر/دختر خاله‌هایم را که در امریکا زندگی می‌کنند ببینم. برای من فرقی ندارد که آنها به بریتانیا بیایند یا من به ایالات متحده امریکا بروم. من فقط می‌خواهم آنها را ببینم!

قبل از نقل مکان به اینجا چقدر در مورد بریتانیا می‌دانستید؟

من شناخت خاصی از کشور نداشتم. من واقعا به لسان انگلیسی مسلط نبودم. زمانی که من در اردن بودم، معلم به ما لسان انگلیسی بسیار ابتدایی - اعداد، روزهای هفته - از این قسم چیزها یاد می‌داد. اما این تنها چیزی بود که می‌دانستم، بنابراین وقتی به اینجا آمدم، فکر کردم که در حال یادگیری زبان از صفر هستم.

همچنان، زمانی که ما در اردن انگلیسی یاد می‌گرفتیم، انگلیسی امریکایی را با انگلیسی بریتانیایی ترکیب می‌کردند، بنابراین وقتی از کلمات خاصی در بریتانیا استفاده می‌کردم، مردم می‌گفتند «نه، این امریکایی است!»

بربنیاد چیزهایی که از مردم دیگری مستقر در اینجا شنیده بودم، می‌دانستم که اوایل مانع زبانی کار را سخت می‌کند، اما با گذشت زمان آسان‌تر می‌شود. و این همان چیزی بود که رخ داد. در اول سخت بود، اما حالا احساس می‌کنم بخشی از جامعه اینجا هستم.

مکاتب بریتانیا در مقایسه با مکاتب اردن چگونه هستند؟

مکاتب بریتانیا و اردن کاملاً متفاوت هستند. اول از همه، موضوع زبان است. در اردن همه چیز را به لسان عربی مطالعه می‌کردیم. در اینجا ما همه چیز را به لسان انگلیسی مطالعه می‌کنیم. بعضی از موضوعات درسی خاص در بین دو کشور متفاوت‌تر از دیگر موارد است. بطورمثال من تاریخ را بسیار دوست دارم. در اردن با تاریخ اردن و کشورهای عربی آشنا شدیم. اما اینجا در بریتانیا، شما موضوعات کاملاً متفاوتی را یاد می‌گیرید. تصمیم گرفتم درس تاریخ را اینجا بر ندارم چون با آنچه قبلاً آموخته بودم بسیار متفاوت بود. یادگیری کلی محتوای جدید واقعاً زمان زیادی می‌برد. اما وقتی گپ ساینس و ریاضیات به میان می‌آید، بسیار به هم شباهت دارند - فقط زبان است که متفاوت است. بنابراین، تمرکز بر ساینس و ریاضیات برای من آسان‌تر است چون امکان انتقال دانش قبلی وجود دارد.

سبک تدریس در اینجا نیز بسیار متفاوت است. بطور مثال، در مکاتب کشورهای عربی و اردن، متعلمین معمولاً در یک صنف درس می‌مانند و بعداً معلمین مختلف نزد شما می‌آیند، اما اینجا برعکس است. تفاوت دیگر این است که وقتی امتحان دارید، اینجا یک یا دو هفته به شما فرصت می‌دهند تا آماده شوید، اما در اردن فقط چند روز فرصت دارید. ضمن این، در اردن مکتب من فقط پسرانه بود، اما اینجا مکتب من مختلط است.

همچنان، در اینجا در زمان انتخاب رشته‌هایی که می‌خواهید مطالعه کنید، گزینه‌های بیشتری دارید. شما می‌توانید موضوعات فردی را بگیرید و انتخاب نمایید که شما را به طرف آنچه می‌خواهید در پوهنتون مطالعه کنید هدایت می‌کند. در حالی که در اکثر کشورهای عربی، شما بطور کلی دو مسیر دارید: ریاضی و ساینس، یا ادبیات. بعداً دوره‌های تعلیمی در هر مسیر تنظیم می‌شوند. همچنان زمانی که در اردن بودم وظایف بیشتری نسبت به اینجا در بریتانیا داشتم.

شما اندکی قبل از اولین قرنطین کووید-19 به بریتانیا نقل مکان کردید. این مرخصی هم‌گیر چه تاثیری بالای تحصیل شما گذاشت؟

بعد از اینکه به بریتانیا رسیدم، هفته اول مکتب را سپری کردم و بعداً وارد قرنطین کووید شدیم. واضح است که هفته اول چیز زیادی نمی‌فهمیدم، اما معلمین و متعلمین تا جایی که می‌توانستند به من کمک نمودند. آنها بسیار کوشش کردند تا مطمئن شوند که من احساس انزوا نمی‌کنم.

بعداً مجبور شدم در طول همه‌گیری در خانه درس بخوانم. معلمین لینک‌ها و صفحات مختلف زیادی برای من ارسال کردند تا به من در یادگیری لسان انگلیسی کمک کنند. من همیشه با شعار «هرگز نگو هرگز» زندگی می‌کنم و این کار من را مجبور ساخت تا انگیزه خود را حفظ کنم.

زبانم فعلاً بهتر است، اما باز هم باید تمرین کنم. از طریق مکتب و کالج، با بعضی از بریتانیایی‌های عرب‌تبار که به لسان انگلیسی مسلط هستند، دوست شدم، اما آنها زیاد به عربی مسلط نیستند. ما تبادل زبانی را شروع کرده‌ایم - من به آنها کمک می‌کنم تا لسان عربی را یاد بگیرند و آنها به من در یادگیری لسان انگلیسی کمک می‌کنند.

فعلاً در کالج هستید. آیا به گام‌های بعدی خود فکر می‌کنید؟

بلی، من می‌خواهم به پوهنتون بروم. اگر من تا فعلاً در اردن بودم، بعید بود که چانس رفتن به پوهنتون را داشته باشم. اما این کار در اینجا امکان‌پذیر است. من می‌خواهم انجینری بخوانم، اما پدرم دوست دارد من طب یا فارمسی بخوانم ... ممکن است نظرم را تغییر بدهم. تا فعلاً مطمئن نیستم!

مهم نیست به کدام پوهنتون بروم. من برای پنج پوهنتون مختلف درخواست خواهم داد و خوشحال می‌شوم به هر پوهنتونی که من را بپذیرد بروم. اما ترجیح می‌دهم نزد فامیل خود بمانم و رفت‌وآمد کنم، اما هیچ پوهنتونی در این نزدیکی نیست، بنابراین مجبور می‌شوم از اینجا دور شوم.

چرا حمایت اجتماعی مهم است؟

نمی‌توانم بطور کامل احساسم را در مورد گروه حمایت اجتماعی که از ما استقبال کرد، بیان کنم، آنها کارهای زیادی برای ما انجام داده‌اند. من احساس می‌کنم این طرح به فامیل‌هایی مانند ما کمک می‌کند و زندگی را بسیار آسان‌تر می‌کند.

من به خاطر شرایطی که دارم بسیار خوشحال هستم. من بخشی از جامعه هستم. من حالا همه را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. وقتی مردم را بیرون می‌بینم، با آنها احوالپرسی می‌کنم و آنها نیز با من احوالپرسی می‌کنند.

گروه حمایت اجتماعی که از شما استقبال کرد، حالا در حال آماده شدن برای استقبال از فامیل دوم است، و فامیل داوطلب شده است تا به آنها کمک کند در اینجا مستقر شوند. چه توصیه‌ای برای نوجوانان آن فامیل دارید؟

توصیه من این است که زبان را یاد بگیرند چون این کار زندگی را بطور کلی آسان‌تر می‌کند. یادگیری زبان در اول بسیار سخت است، بنابراین مهم است که هیچ‌گاه تسلیم نشوید و کوشش کنید صبور باشید.